

## مناطق آزاد پیشران اقتصادی کشور



عمر علیپور  
نماینده ماکو در مجلس

در شرایط فعلی نیازمند اعمال سیاست‌های ویژه به‌منظور استفاده از تمامی ظرفیت‌ها هستیم. مناطق آزاد به خاطر ویژگی‌هایی که دارند می‌توانند بسیار کمک‌کننده باشند. از همین رو نیز تغییرات در مدیریت مناطق آزاد باید در همین راستا و مبتنی بر استفاده از مدیران کارآمد باشد تا وزیر اقتصاد بتواند به اهداف خود در تبدیل کردن مناطق آزاد کشور به پیشران اقتصادی کشور برسد.

مناطق آزاد با این هدف تعریف می‌شوند که با توجه به شرایط ویژه‌ای که دارند، بازوی اقتصادی کشور برای رشد باشند. بر اساس قانون، باید این مناطق به‌عنوان پیشران اقتصادی کشور مطرح باشند و زمینه رشد و توسعه را فراهم کنند. اما در عمل تاکنون این اتفاق نیفتاده است. در دوران جنگ تحمیلی اخیر استفاده از ظرفیت مناطق آزاد با جدیت در دستور کار قرار گرفت. مجوزهای ویژه‌ای از سوی وزارت اقتصاد در این مناطق صادر شد و استفاده حداکثری از ظرفیت آنها مدنظر قرار گرفت. بر این اساس، ورود کالاهای اساسی از این مناطق به‌شدت افزایش یافت و زمینه برای جلوگیری از کمبود کالا در شرایط جنگی در کشور مهیا شد.

کارشناسان بر این اعتقادند که اعمال سیاست‌های ویژه در مناطق آزاد با هدف استفاده حداکثری از ظرفیت آنها و چابک و کوچک‌سازی دولت در آنها باید با جدیت در شرایط غیرجنگی نیز مدنظر باشد. به نحوی که زمینه برای استفاده از این مناطق به‌عنوان بازوهای اقتصادی کشور فراهم شود و زمینه توسعه به وجود بیاید.

به‌ویژه با توجه به این موضوع که بعد از جنگ تحمیلی اخیر قرار است نظام حقوقی ویژه‌ای در تنگه هرمز اعمال شود، ضرورت استفاده از ظرفیت مناطق آزاد بیش‌ازپیش مطرح می‌شود. مناطق آزاد دارای ویژگی‌های خاصی هستند و می‌توان از آنها به‌عنوان پیشران اقتصادی کشور بهره گرفت. اگرچه تعداد مناطق آزاد در کشور زیاد نیست، اما این مناطق که در مناطق مرزی کشور قرار دارند، دارای ظرفیت‌های بالایی هستند و می‌توانند به‌عنوان بستری برای رشد اقتصادی در کشور مطرح باشند.

فرصت‌های ویژه‌ای در مناطق آزاد به لحاظ کشاورزی، صنعتی و... وجود دارد که استفاده از آنها باید با جدیت در دستور کار باشد. این مناطق می‌توانند به‌عنوان مبادی ورودی و خروجی کشور تقویت شوند و زمینه را برای توسعه صادرات و واردات مهیا کنند. به‌ویژه در شرایطی که بحران در مناطق جنوبی کشور احساس می‌شود، استفاده از ظرفیت مناطق آزاد شمال کشور ازجمله منطقه آزاد ماکو می‌تواند کمک‌کننده باشد.

اگر قرار است نظام حقوقی ویژه‌ای در تنگه هرمز اعمال شود، باید به استفاده حداکثری از ظرفیت مناطق آزاد بپردازیم. در همین راستا، تمامی انتصابات در این مناطق باید با هدف کمک به توسعه اقتصادی کشور با استفاده از ظرفیت مناطق آزاد صورت بگیرد.

هرکسی در مناطق آزاد مسئولیت و سمتی دارد باید با تجربه و کاربلد باشد. به‌ویژه این افراد باید در حوزه اقتصادی دارای کارنامه قابل قبولی باشند تا بتوانند از عهده کارها برآیند. باید انتصابات به نحوی صورت بگیرد که زمینه برای استفاده حداکثری از ظرفیت این مناطق به وجود بیاید.

تجربه جنگ تحمیلی اخیر نشان داد که مناطق آزاد دارای ظرفیت‌های بسیار گسترده‌ای هستند. بر همین اساس، همان‌طور که در قانون پیش‌بینی شده، باید استفاده از آنها به‌عنوان پیشران اقتصادی کشور مدنظر باشد.

واردات و صادراتی مهم‌ترین عناصر اقتصادی هر کشوری هستند. استفاده از مناطق آزاد به‌عنوان بستری برای توسعه صادرات و واردات کشور می‌تواند کمک‌کننده باشد.

در شرایط جنگ تحمیلی اخیر شاهد استفاده از ظرفیت مناطق آزاد بودیم. سیاستی که بسیار کارساز بود و توانست جلوی کمبود کالاها را در کشور بگیرد. این سیاست باید در شرایط صلح نیز ادامه پیدا کند و استفاده از ظرفیت مناطق آزاد با جدیت در دستور کار باشد.

در شرایط فعلی نیازمند اعمال سیاست‌های ویژه به‌منظور استفاده از تمامی ظرفیت‌ها هستیم. مناطق آزاد به خاطر ویژگی‌هایی که دارند می‌توانند بسیار کمک‌کننده باشند. از همین رو نیز تغییرات در مدیریت مناطق آزاد باید در همین راستا و مبتنی بر استفاده از مدیران کارآمد باشد تا وزیر اقتصاد بتواند به اهداف خود در تبدیل کردن مناطق آزاد کشور به پیشران اقتصادی کشور برسد.

## نقش ایران در تحولات اقتصادی منطقه خاورمیانه در آینده گزارش می‌دهد

# کفه توازن قدرت خاورمیانه به سود ایران



منطقه غرب آسیا که اغلب با عنوان خاورمیانه شناخته می‌شود، همواره بستری تاریخی برای تعامل و تقابل قدرت‌های بزرگ بوده است. اما ناپاورانه دیدیم که جنگ اخیر، معادلات هفتاد سال گذشته را برهم زده و منطقه را در آستانه دگرگونی عمیق اقتصادی قرار داده است. در این میان، اعتماد منطقه‌ای که حاصل تعاملات روزمره در تجارت، امنیت و حل‌وفصل اختلافات است، نقشی کلیدی در نحوه راهبری کشورها ایفا می‌کند. قطعاً ایران و تمام کشورهای منطقه خاورمیانه در تصمیم‌گیری برای تغییر روابط اقتصادی خود، به‌ویژه در مواجهه با قدرت‌های بزرگ‌تر، هزینه‌های اقتصادی، امنیتی و دیپلماتیک را به‌دقت می‌سنجند. این موضوع، معماری اهرم‌سازی ژئوپولیتیکی را شکل داده و برنامه‌های توسعه اقتصادی، به‌خصوص پروژه‌های رشد غیرنفتی و فناوری را تحت‌تأثیر ریسک سیاسی قرار می‌دهد. حال پرسش این است که ایران در جنگ اخیر در منطقه خاورمیانه که خود یک طرف آن ایستاده، چگونه ظاهر شده و قدرت نظامی و راهبردی اقتصادی آن چقدر بر وضعیت کلی اقتصادی و تجاری این منطقه تأثیرگذار خواهد بود؟ **سنت** در این گزارش نگاهی دارد به تحولات اقتصادی منطقه خاورمیانه در تنش‌های اخیر و نقش ایران در شکل‌گیری تعاملات اقتصادی جدید که در ادامه می‌خوانید.

شهاب صناعی  
editor@smtnews.ir

### از اقتدار نظامی تا همکاری امیدبخش برای توسعه

غرب آسیا به‌روشنی به سود ایران رقم خواهد خورد؛ زیرا ایرانی برای پرچم و هویت خویش می‌جنگد، نه برای امنیتی وام‌گرفته از بیگانگان. ایران با حدود ۹۰ میلیون جمعیت، سرزمینی بومی، ریشه‌دار و پویا دارد؛ حال آنکه بیش از نیمی از جمعیت کشورهای جنوبی خلیج فارس را مهاجران غیربومی تشکیل می‌دهند. اروپا نیز سالیان متمادی در معرض مخاطرات اقتصادی بوده و این وضعیت، بیش از هر چیز، از وابستگی شدید آن به رویاپردازی و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عربی ناشی شده است. به بیان دیگر، با کاهش احتمال یا جابه‌جایی سرمایه‌گذاری اعراب در آینده غرب، چشم‌انداز رکودی عمیق در اقتصاد جهانی پدیدار می‌شود؛ آن هم در شرایطی که نسبت بدهی دولت‌های غربی به تولید ناخالص ملی‌شان پیوسته رو به افزایش است و نظم مالی جهان بیش از پیش به توری سست از بدهی و وابستگی شباهت یافته است. رویاهای کشورهایمانند هند در حال خیزش نیز در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است و در نتیجه، رویاهای اقتصاد اروپا، که بخشی از امید خود را به رشد شتابان هند گره زده بود، نیز در استرس است که تأثیر جهانی خواهد داشت.

درک دقیق پوشش‌های تحول‌آفرین این منطقه، نه‌تنها برای تبیین روندهای بین‌المللی یک ضرورت تحلیلی است. با این حال، پیچیدگی‌های ذاتی این منطقه غالباً در روایت‌های رسانه‌ای ساده‌سازی می‌شود و تصویری مغشوش و فاقد عمق تحلیلی از آن به‌دست می‌دهد. از همین رو، روایت‌های گاه متعارض و گاه مبهم، بیش از هر زمان دیگر، نیاز به رویکردی انتقادی و تحلیلی را آشکار می‌سازند؛ رویکردی که با بازنمایی پراکنده

ایران در آستانه تاریخ‌سازی تازه‌ای ایستاده است؛ تحولی که می‌تواند نظم ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک جهان، و به‌ویژه غرب آسیا را برای همیشه دگرگون کند. نشانه‌های این دگرگونی را می‌توان در چند روند مهم مشاهده کرد. شکست مفهومی نیم‌قرنی پترودولار آغاز شده، مفهومی که می‌کوشد دلار را برای آمریکا جاودانه سازد و برای اعراب جنوب خلیج فارس امنیتی راهبردی فراهم آورد. با این همه، توازن قدرت در غرب آسیا دگرگون شده و این دگرگونی، بی‌تردید به سود ایران در حال پیش‌روی است. به اعتقاد کارشناسان، آمریکا قفاری را آغاز کرد که بسیاری در پیروزی آن تردید نداشتند، اما قدرت، انسجام و پویایی ایران همگان را شگفت‌زده کرد. دلیل اصلی کنار کشیدن اروپاییان نیز همین چشم‌انداز کلان دگرگونی در معادلات منطقه‌ای است؛ آنها فرجام ماجرا را خوانده‌اند و دریافته‌اند که در نهایت، بازندگان واقعی این میدان، اعراب جنوب خلیج فارس خواهند بود. رویای دبی به‌عنوان سوئیس خاورمیانه، ترک برداشته است و جایگاه آن به‌مثابه هاب فرودگاهی، کلون سرمایه‌گذاری صنعتی، حباب مرکز پردازش داده‌های جهانی و محل جذب سرمایه‌داران از هنگ‌کنگ و سنگاپور، همگی در معرض فروپاشی قرار گرفته‌اند. بحرین به آستانه بحران مالی نزدیک می‌شود و صادرات گاز قطر، که بخش مهمی از جهان به آن وابسته است، با اختلال و تردیدهای راهبردی روبه‌رو شده است. در این میان، ایران با دو کشور مجزبه به سلاح اتمی و دانش‌انداز مسلح در حال جنگ است و برای دستیابی به پیروزی نهایی، همچنان باید تلاش کند و بهای سنگینی بپردازد. با این حال کارشناسان معتقدند که اقتدار در

### ایران خاورمیانه از اقتدار نظامی تا اعتماد اقتصادی

نظر گرفتن قدرت جدید و اثرگذار منطقه‌ای، یعنی ایران، است. دولتی قدرتمند مانند ایران که بخواهد همسایگان کوچک‌تر را کم‌توان‌تر را به مدار نفوذ خود بکشاند، لزوماً نیازی ندارد تنها چشم‌اندازی جذاب پیش چشم آنها بگذارد، بلکه می‌تواند با پرهزینه ساختن ناهمسویی، همسویی را محقق کند. این همان منطق اجبارآمیزی است که هم در بنیان قدرت سخت و هم در فشار راهبردی نهفته است. با افزایش هزینه‌های اقتصادی، امنیتی یا دیپلماتیک فاصله گرفتن، بازیگر مسلط می‌تواند گرایش به همراهی با قدرت برتر را به‌طور ساختاری تقویت کند؛ یعنی همان تمایل دولت‌های ضعیف‌تر به همسو شدن با یک قدرت بزرگ‌تر، نه از سر علاقه، بلکه از منطق خودحفاظتی عقلانی.

میرزایی‌سیسان در ادامه اظهار کرد: در زبان نظریه موازنه قدرت، هنگامی که یک همزمن بیش از حد مطالبه‌گر یا تهدیدآمیز می‌شود، هم‌راهان بالقوه را به موازنه‌گران تبدیل می‌کند؛ یعنی دولتهایی که فعلاً نه در پی خنثی کردن نفوذ او برمی‌آیند، هنر راهبردی ایران در آینده، دقیقاً در تشخیص همین آستانه نهفته است. این اصل در روابط با دولت‌های همسایه جنوبی خلیج فارس، نمودی به‌مراتب پررنگ‌تر دارد. قدرت‌های منطقه‌ای نفوذ خود را از رهگذر جغرافیا، وابستگی متقابل اقتصادی، پیوندهای انرژی و ترتیبات امنیتی اعمال می‌کنند و همه این عوامل برای همسایگانی که به جدایی یا فاصله گرفتن می‌اندیشند، هزینه‌های ساختاری پدید می‌آورد. با این حال، همین نزدیکی، ابزاری دوله است. همان درهم‌تنیدگی جغرافیایی که اهرم نفوذ می‌آفریند، آسیب‌پذیری نیز تولید می‌کند. همسایه‌ای که بیش از حد تحت‌فشار قرار گیرد، در جایی دیگر خواه از

علی میرزایی‌سیسان، پژوهشگر حوزه صنعت درباره اقتدار منطقه‌ای و اقتصادی ایران با مقتدر خواندن کشورمان در این منطقه به **سنت** گفت: به‌طور کلی، اقتدار منطقه‌ای بیش از آنکه از جنگ سرچشمه بگیرد، از رفتار در روزهای عادی و در فقدان بحران شکل می‌گیرد. چنین اقتداری مستلزم تعهدی پایدار به حاکمیت قانون و هنجارهای نهادی است تا دولت‌های همسایه بتوانند رفتار یک کشور را پیش‌بینی کنند و به‌جای احتیاط دائمی در برابر آن، با آن وارد تعامل شوند. این اقتدار همچنین نیازمند وابستگی متقابل اعتماد منطقه‌ای است؛ یعنی شکل‌گیری منافع مادی مشترک در ثبات یکدیگر. افزون بر این، مستلزم خویش‌داری است.

میرزایی‌سیسان با تأکید بر اینکه بعد از اقتدار نظامی، اهداف بلندمدت فقط از مسیر خویش‌داری دست‌یافتنی هستند، ادامه داد: واقعیت این است که هر تعاملی با یک همسایه، خواه در تجارت، خواه در ترتیبات امنیتی و خواه در مسائل واردات و صادرات، یا سپرده‌های به حساب اعتماد منطقه‌ای است یا برداشتی از آن. دولتهایی که این واقعیت را درک می‌کنند، موضع روزمره خود را با همان جدیتی مدیریت می‌کنند که برنامه‌ریزی نظامی را؛ زیرا در نهایت، این موضع روزمره است که در طول سال‌ها تعیین می‌کند دیگران چه نقشی را برای آنها به رسمیت خواهند شناخت. هنگامی که هر بازیگر منطقه‌ای در حال ارزیابی این مسئله است که آیا باید همسویی پیشین خود با آمریکا را ادامه دهد یا موقعیت راهبردی‌اش را با ایران تغییر دهد، محاسبه اصلی او در بنیاد خود محاسبه‌ای مبتنی بر هزینه است. کشورهای جنوب خلیج فارس، پیش از آنکه تصمیم بگیرند در برابر قدرت منطقه‌ای ایران پس از تنش‌های جدید تمکین کنند، مقاومت ورزند یا تجدید همسویی انجام دهند، هزینه تغییر موقعیت کنونی خود را در برابر هزینه باقی ماندن در همان وضعیت می‌سنجند. همین عقدت‌نقارن میان این دو هزینه، کل معماری اهرم‌سازی ژئوپولیتیکی را شکل می‌دهد. بسیاری از برنامه‌های آنان برای رشد و توسعه غیرنفتی، انرژی، فناوری و کریدورهای شرق به غرب، اکنون از منظر ریسک سیاسی زیر سؤال رفته است.

وی ادامه داد: از این پس، کشورهای عربی باید ماتریس ریسک خود را بار دیگر ارزیابی کنند؛ ارزیابی که مستلزم در

رویدادها فراتر رود و بر تحلیل روندهای کلان، به‌ویژه ماهیت رقابت صنعتی و فناوریانه میان کشورهای حاشیه خلیج فارس، متمرکز شود.

پس از تحولات اخیر، اندیشیدن به فردای پس از جنگ اهمیت تعیین‌کننده دارد. مدیریت غرب آسیا نه آسان است و نه کم‌هزینه، اما برای ایران اهمیت بنیادین دارد. همراه کردن کشورهای عربی با ایران در مسیر صلح و پیشرفت این منطقه، ضرورتی اساسی است. از این رو، نخست باید راهبرد اعراب پیش از جنگ اخیر به‌درستی فهمیده شود. کشورهای جنوبی خلیج فارس می‌خواهند به بازیگرانی توانمند، آینده‌نگر و تأثیرگذار در سطح جهانی تبدیل شوند. حتی اگر به تمامی آرمان‌های خود دست نمی‌یافتند، سطح بلندپروازی آنها در فعالیت‌های اقتصادی و فناوریانه، به‌روشنی نمایان بود. اما این بلندپروازی بر امنیت متکی به آمریکا و غرب بنا شده بود و اکنون همان تکیه‌گاه از میان رفته یا دست‌کم بسیار متزلزل شده است. از این پس، آنها ناگزیرند برای دوره پس از جنگ، که با اقتدار ایران تعریف می‌شود، بار دیگر برنامه‌ریزی کنند.

با این حال اغلب تحلیلگران معتقدند که کار سخت برای ایران هنوز ادامه دارد و آن همراه کردن دول عربی با استراتژی خود است. در این راستا ایران باید با رهبری منطقه‌ای خود نشان دهد که این کشورها همچنان می‌توانند در منطقه آرمان‌های صنعتی و اقتصادی خود را دنبال کنند و حتی از همکاری ایران بهره‌مند شوند؛ با این تفاوت بنیادین که دیگر جای برای امنیت متکی بر غرب باقی نمانده است.



طریق تکیه بر قدرت‌های بزرگ جایگزین، نهادهای چندجانبه یا ائتلاف‌های منطقه‌ای که برتری قدرت مسلط را تعدیل می‌کنند، به‌دنبال راه تنفس خواهد گشت. وی افزود: تاریخ بارها نشان داده هرگاه فشار اجبارآمیز از آستانه تبعیت قابل تحمل فراتر رود، حتی دولت‌های نسبتاً ضعیف نیز در یافتن مسیرهای خروج، انعطاف‌پذیری و خلاقیت راهبردی قابل توجهی از خود نشان می‌دهند. از این رو، هنر واقعی مدیریت ژئوپولیتیکی ایران از این پس صرفاً در نمایش قدرت نظامی خلاصه نمی‌شود، هرچند آن نیز ضرورتی گریزناپذیر بوده، بلکه در تنظیم سنجیده ساختارهای هزینه برای چندین بازیگر به‌طور هم‌زمان نهفته است.

پژوهشگر حوزه صنعت با بیان اینکه ایران می‌تواند قدرت خود را به‌اندازای معتبر و باورپذیر اعمال و آشکار کند که عدم تبعیت را پرهزینه سازد و آنچه نظریه‌پردازان «اعتبار بازرندگی» می‌نامند پدید آورد در پایان اظهار کرد: البته ایران هم‌زمان باید به دشمنان کوچک‌تر و همسایگان پیرامونی خود اطمینان کافی بدهد که همسویی با آن همچنان انتخابی عقلانی، قابل‌دوام و حتی سودمند است. با درک استراتژی گذشته کشورهای خلیج فارس می‌تواند گفت که در افق مناسب‌ات ایران و کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس، نقطه‌ای امیدبخش برای همکاری وجود دارد که می‌توان بر آن سرمایه‌گذاری کرد؛ نقطه‌ای که بر پایه دو چشم‌انداز متفاوت اما همسو استوار شده است: صنعت، برای شکوفایی اقتصادی؛ اقتصاد، برای هم‌افزایی صنعتی.

### سخن پایانی

در شرایطی که دشمنان این منطقه، به سبب منابع آن، هرگز از دسیسه‌ورزی و تلاش برای بازگشت به غارت این ثروت‌ها دست نخواهند کشید. در مجموع کشورهای منطقه نه‌تنها باید هزینه کنار ایران ایستادن را برای خود کمتر از گذشته تصور کنند، بلکه باید آن را فرصتی برای رسیدن سریع‌تر به اهداف اقتصادی و صنعتی خود در محیطی امن اشتراکی ببانند.

بنا بر این گزارش و به اعتقاد کارشناسان در منطقه خاورمیانه تبدیل شدن به رهبر راهبردی غرب آسیا، به‌مراتب چالش‌برانگیزتر از بدل شدن به قدرت برتر نظامی غرب آسیا برای ایران است. درایت راهبردی، برنامه‌ریزی کلان بلندمدت و همراه کردن کشورهای منطقه، از جمله وظایف ایران در آینده خواهد بود، اگر بخواهد رهبری منطقه غرب آسیا را برای خود متصور شود؛ آن هم